

بررسی و تحلیل نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب*

محمود امیریان^۱

چکیده

از جمله موضوعات مرتبط با آخرالزمان و نشانه‌های ظهور بحث طلوع خورشید از مغرب است که به جهت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی زندگی بشر، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است. با توجه به ارتباط بحث حاضر با نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) در برخی از روایات، پژوهش در این رابطه ضروری می‌نماید. در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاهی که طلوع خورشید از مغرب را به صورت حقیقی تفسیر می‌کند و در مقابل دیدگاهی است که پذیرش معنای حقیقی طلوع خورشید از مغرب را دربردارنده لوازمی محال و غیرطبیعی مانند برهم خوردن نظم جهان می‌داند؛ لذا بر معنای نمادین آن اصرار دارد. پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب پرداخته است. ادله ارائه شده برای این دیدگاه عبارت است از: «استعمال طلوع خورشید در غیرمعنای حقیقی»، «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»، «به هم خوردن نظم طبیعی جهان» و «آیه شریفه الی یوم الوقت المعلوم». دلیل نخست گرچه بعضی از شواهد مطرح شده در آن خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رئاب» و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، از قوت مناسبی برخوردار است و سایر ادله ناتمام است.

واژگان کلیدی

طلوع خورشید از مغرب، نمادگرایی، سمبلیک، نمادین.

مقدمه

از جمله موضوعات مشهور در ارتباط با نشانه‌های ظهور، طلوع خورشید از مغرب است. این موضوع به علت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی یعنی طلوع روزانه خورشید از شرق، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است و از سوی دیگر زمان وقوع آن نیز چندان روشن نیست و مورد اختلاف قرار گرفته است. احادیث نقل شده در این زمینه نیز دارای تعدد و تنوع زیادی می‌باشد که این نیز با نگرش ابتدایی، بر ابهام موضوع می‌افزاید.

* تاریخ دریافت: ۱۳/۹/۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۸/۱/۱۴۰۲

۱. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی مؤسسه امام صادق (ع) قم، ایران (mafklam@gmail.com).

درباره موضوع طلوع خورشید از مغرب به صورت مستقل کتابی نوشته نشده است؛ اما دو مقاله در این زمینه نگاشته شده است. مقاله «طلوع خورشید از مغرب، نماد یا واقعیت» اثر مصطفی ورمزیار و مرضیه ورمزیار، فصل نامه پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵ و مقاله «بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی» اثر علیرضا امامی میبیدی، و سیدمسعود پورسیدآقایی، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵.

این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای منحصراً به بحث نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب پرداخته و به دیدگاه‌های محتمل دیگر ورود نکرده است و تلاش نموده است با بررسی دقیق و با تکیه بر پژوهش‌های انجام یافته، نگاشته‌های موجود را تکمیل نماید.

این پژوهش ابتدا با مفهوم شناسی نماد به تبیین نمادین طلوع خورشید از مغرب پرداخته و ادله آن را بیان می‌کند و سپس به تحلیل و بررسی دلایل ذکر شده پرداخته و آنها را مورد واکاوی جدی قرار می‌دهد از در نهایت به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که آیا در طلوع خورشید از مغرب نمادگرایی قابل تبیین و توجیه و دفاع است؟ یا خیر؟

نماد و نمادگرایی

«نماد» واژه‌ای فارسی است که در لغت به معنای نشانه یا علامتی با معنای خاص، نمود، نماینده، سمبل و مظهر است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ج ۱۴، ۲۲۷۳۱؛ عمید، ۱۳۸۹ ش: ۱۰۳۰). از این رو واژه «نماد» با معانی مختلفی نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار، نمون و... همسوئی می‌کند (محسنیان راد، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۶ ش: ۲۵۷).

در اصطلاح «نماد» عبارت است از آن که متکلم برای بیان هدف و غرض گفتار خود، به یک شیء یا کار یا وضعیتی محسوس و ملموس از طریق نوعی تشبیه به صورت رمزگونه و تجسمی تمسک نماید که بر مخاطب، تأثیرگزاری بیشتری داشته باشد یا سخن را برای او قابل فهم و درک کند (کبیری، ۱۳۹۱ ش: ۱۳).

طراح و نظریه پرداز اصلی زبان نمادین را در مغرب زمین، «پل تیلیش» (۱۸۸۶-۱۹۶۵) می‌توان معرفی کرد. مرسوم‌ترین تقریر از زبان نمادین این است که بیانات کلامی، گزارش‌های سمبلیک از آرمان‌های اخلاقی یا نگرش‌ها یا ارزش‌هایند. در این دیدگاه هر آموزه دینی، مشتمل بر دو جزء است: یک هسته که بینش ارزشی یا اخلاقی تشکیل شده و یک پوسته شاعرانه یا

تصویری از آن. داستان‌های مسیحیت درباره تجسد، مرگ ایثارگرانه و تجدید حیات عیسی مسیح شیوه‌ای است برای برجسته نشان دادن این امر که از خودگذشتگی برای دیگران دارای ارزش اخلاقی والا است (همان: ۵۴). نمادگرایی در اندیشه امثال «پل تیلیش» غیر واقع‌نما بوده که مطابقی برای آن در خارج نمی‌باشد و لذا گزاره‌های دینی غیرشناختاری و غیرقابل صدق و کذب است (ساجدی، ۱۳۸۵ ش: ۱۸۶)؛ اما زبان نمادین در دیدگاه اندیشمندان مسلمان به معنای متفاوتی بیان شده است. نماد در دیدگاه اندیشمندان مسلمان در قالب مقوله تمثیل و مجاز و تشبیه و استعاره تعریف شده است. در این اصطلاح نمادگرایی از واقعی حکایت می‌کند و شناختاری است و این‌گونه نیست که نمادها جنبه تخیلی و بی‌ارتباط با واقعیت لحاظ شوند. اصطلاح نمادگرایی و زبان نمادین در مورد تمثیل و مجاز، اصطلاحی نوپدید است، هر چند استفاده از تمثیل و مجاز و رمز در متون دینی، امری مسلم و مقبول است و اکثر علمای اسلام قائل بدان هستند (زرکشی، ۱۳۹۲ ق: ۲، ۲۵۵؛ سیوطی، ۱۳۹۴ ق: ۳، ۱۲۰).

نگارنده در مقاله‌ای که در همین ارتباط نگاشته است به اثبات این مطلب پرداخته و شواهدی از اندیشمندان مسلمان آورده است که به جهت پرهیز از تکرار، محققان را به آن مقاله ارجاع می‌دهم (الهی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۱۲۲-۱۲۵).

نکته حائز اهمیت دیگر این که اصل نخست در هر کلامی حقیقت است. با نگرشی در تاریخ اندیشه دینی مسلمانان، ادیبان و سخن‌شناسان تا مفسران و اصولیان و فقیهان و یا متکلمان، معلوم می‌شود که در قلمرو دلالت معنایی و سمانتیک، همه بر این باور عقلانی پایبند بوده‌اند که اصل اولیه در هر سخن حقیقت است، مگر آن که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد. براساس قرینه است که معلوم می‌شود کجا حق داریم مفاد ظاهری کلمه‌ای را رها کنیم و کجا این حق را نداریم (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵ ش: ۲۹۳)؛ بنابراین در روایات اصل اولیه بر حقیقت و معنای ظاهری آن است، مگر این که محذوری رخ دهد (ابن جتی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲؛ جرجانی، ۱۹۹۱ م: ۳۰۴).

اعتبارسنجی روایات طلوع خورشید در مغرب

از جهت اعتبارسنجی این نوع احادیث نیز باید توجه داشت که تعداد زیاد و فراوانی آنها براساس شمارش احادیث نقل شده در کتاب‌های معتبر شیعه تعداد این احادیث بدون لحاظ احادیث تکراری در حدود بیست حدیث و از طریق بیش از ده نفر از روایت می‌باشد که می‌توان در حد شهرت روایی دانست که خود شاهد صدق آنها می‌باشد، به گونه‌ای که حتی می‌توان آنها را

در حد تواتر معنوی به حساب آورد و در عین حال بسیاری از آنها در منابع اصلی و معتبر مانند کافی، تهذیب الاحکام، خصال، کمال الدین، ارشاد مفید، غیبت طوسی نقل و این نیز برای اعتبار آنها می‌افزاید. علاوه بر این بسیاری از دیگر محدثین و مفسرین نیز به این احادیث توجه و آنها را در کتاب‌های خود نقل و مورد بررسی قرار داده‌اند که این نیز دلیل دیگری بر اعتبار این نوع از احادیث می‌باشد. این امر می‌تواند باعث حصول اطمینان به صدور این احادیث از سوی معصومین علیهم‌السلام شود و به همین جهت به نظر می‌رسد بررسی تفصیلی و همه‌جانبه سندی همه احادیث چندان مورد نیاز نباشد. در منابع اهل سنت نیز با احادیثی فراوانی مواجه می‌شویم که در رابطه با موضوع مورد بحث نقل شده است. احادیث در تمامی کتاب‌های معتبر و مورد پذیرش عامه و از طریق تعداد زیادی از صحابه و تابعین نقل و تصویری به صحت بسیاری از آنها شده است. از لحاظ کمیت نیز این احادیث دارای فراوانی نقل می‌باشد به گونه‌ای که سیوطی در الدرالمشوربیش از چهل مورد از آنها را نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۵۷-۶۳؛ امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۶۸-۱۶۹).

در یک نگاه کلی طلوع خورشید از مغرب از دو حالت خارج نیست: یا منظور از آن معنای حقیقی و واقعی است و یا مقصود معنای مجازی و کنایی و به اصطلاح سمبلیک و نمادین است؛ بنابراین بحث را در دو قسمت پی می‌گیریم:

نگرش حقیقی طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب به معنای حقیقی و واقعی آن همسو با ظاهر الفاظ و روایات است. در این دیدگاه خورشید به صورت حقیقی و برخلاف روال طبیعی هزاران ساله خویش، از مغرب طلوع می‌کند. پذیرش معنای حقیقی طلوع خورشید از مغرب در بردارنده لوازمی محال و غیرطبیعی مانند برهم خوردن نظم جهان است، از همین روی برخی از مهدویت پژوهان را بر این داشته است که این واقعه را از علائم قیامت و در آستانه آن بدانند (صدر، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶).

بنابراین نگرش حقیقی طلوع خورشید از مغرب خود به دو قسمت تقسیم می‌شود. گروهی طلوع خورشید در معنای حقیقی را در آستانه قیامت می‌دانند و گروهی از نشانه‌های ظهور. در صورتی که مقصود از این واقعه نشانه ظهور باشد نیز می‌توان چندین احتمال مطرح نمود؛ زیرا یا مراد از خورشید همین خورشید فعلی و همیشگی می‌باشد که برخلاف روند عادی و طبیعی از غرب طلوع می‌کند و یا این که ستاره‌ای جدید یا جرم نورانی دیگری است که از غرب

طلوع و مانند خورشید در آسمان ظاهر می‌شود. در صورتی که خود خورشید منظور باشد نیز طلوع آن از مغرب می‌تواند به صورت خارق‌العاده و اعجاز‌گونه باشد و یا به صورت طبیعی و بر اثر تغییر مکان دو قطب باشد که در مورد اخیر نیز تغییر مکان دو قطب و در نتیجه تغییر حرکت خورشید از شرق به غرب و معکوس شدن آن به صورت تدریجی یا دفعی ممکن است (امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ ش: ۱۷۷-۱۷۸).

باتوجه به این احتمالات می‌توان نگرش حقیقی را در موارد ذیل خلاصه نمود:

- طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت؛

- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور به صورت خارق‌العاده و اعجاز‌گونه؛

- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی؛

- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی؛

- طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور.

بررسی و تحلیل تک‌تک این احتمالات خود نگارشی دیگر می‌طلبد و در راستای رسالت این پژوهش نیست و علاقه‌مندان در این زمینه می‌توانند به مقاله‌ای که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایند (همان: ۱۶۷-۱۹۹).

دیدگاه دیگری نیز از سوی برخی پژوهشگران مطرح شده است و آن این که طلوع خورشید از مغرب در پندار و تصور مردم رُخ خواهد داد و الاً واقعاً خورشید از مغرب طلوع نمی‌کند. در حقیقت این جریان یک خورشیدگرفتگی بیش نیست که هنگام ظهور اتفاق خواهد افتاد و این کسوف تا مغرب طول خواهد کشید. با تیره شدن آسمان و رکود و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب، چنان به نظر می‌آید که خورشید پس از آن که به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است به هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است (حکیمی، ۱۳۸۱ ش: ۱۱۰-۱۱۱). این دیدگاه به واسطه روایتی از ابوبصیر تقویت می‌شود. وی گوید:

شنیدم از امام باقر علیه السلام که در گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن‌های‌شان در برابر آن خاضع گردد» (شعراء: ۴) فرمود: به زودی خداوند این نشانه را برای آنها می‌فرستد عرض کردم: برای چه کسانی؟ فرمود: برای بنی‌امیه و پیروان‌شان، عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی

سفیانی و قوم او است (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۷۳).

این احتمال از آن جهت که متناسب با روال طبیعی و نظم حاکم بر جهان هستی است و نیز از توجیهاات و تفسیرهای مشقت بار و لوازم محال به دور است، دیدگاه خوبی است. علاوه بر این که این گونه سخن گفتن یعنی سخن گفتن متناسب با فهم، پندار و تصور مردم، سابقه قرآنی نیز دارد. خداوند متعال در جریان فتح مکه درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲)؛

تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد.

باتوجه به عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسئله مغفرت گناهان گذشته و آینده وی از پرسش های جدی پیش رو است. مفسران پاسخ این سؤال را به وجه مناسبی داده اند و آن این که مراد از کلمه «ذنب» تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه کفار و مشرکین به بار می آورد، و این آثار از نظر لغت «ذنب» است، ذنبی است که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می ساخت، همچنان که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در جریان کشتن آن جوان قبلی خود را گناهکار قبطنیان معرفی نموده می گوید:

﴿وَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ (شعراء: ۱۴)؛

فرعونیان بر من گناهی دارند که می ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند.

درحالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. نتیجه این که این گناهان، گناهان واقعی نبوده است، بلکه گناهی است پنداری و در افکار و در باور مردم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ۲۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۲، ۲۰-۲۱).

با وجود این که این احتمال از قوت خوبی برخوردار است؛ اما ایراد این احتمال این است که برخلاف ظاهر حدیث ابو بصیر و دیگر احادیث طلوع خورشید از مغرب است. علاوه بر این که تعبیر «رکود» در لغت به معنای متوقف و ساکن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۴۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۱۸۴) نه به معنای تیره و تار شدن و ناپدید شدن (امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۸۵).

نگرش نمادین طلوع خورشید از مغرب

نگرش دیگر در طلوع خورشید از مغرب این است که طلوع خورشید از مغرب معنای حقیقی

نداشته و چنین حادثه‌ای رخ نخواهد داد؛ بلکه این تعبیری نمادین از ظهور موعود است. و جوه متعددی در زمینه نمادین بودن طلوع خورشید از مغرب بیان شده است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

برخی طلوع خورشید از مغرب را به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت یا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه تفسیر نموده‌اند. ابوجعفر محمد بن حسن عاملی، نوه شهید ثانی از جمله کسانی است که این دیدگاه را از برخی در *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار* آورده است (عاملی، ۱۴۱۹ق: ۵، ۳۷۵؛ عاملی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۴۷۸). فیض کاشانی نیز در ذیل حدیثی که در «باب علائم ظهور» آورده است می‌نویسد:

كأنه كنى بطلوع الشمس من مغربها في الحديث عن ظهوره كما يظهر من بعض الأخبار (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۶)؛
 مثل این که طلوع خورشید از مغرب کنایه از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است كما این که این معنا از برخی روایات روشن می‌شود.

سید محمد صدر نیز این احتمال را با توجه به برخی روایات و رمزی بودن تعبیر، ممکن دانسته است. هرچند نظر خود وی تطبیق طلوع خورشید از مغرب بر وقایع قیامت است (صدر، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶).

برخی از معاصرین طلوع خورشید از مغرب را به پدیدار شدن انسانی الهی از غرب قبل از ظهور تفسیر نموده‌اند. شهید مطهری رحمته الله علیه مقصود از طلوع خورشید از مغرب را وقوع انقلاب اسلامی ایران و هجرت امام خمینی ره از پاریس به سوی ایران است. وی در این باره می‌گوید:
 ما سابقاً در روایات اسلامی می‌دیدیم که خورشید پیش از عدل کلی الهی و به اصطلاح معروف در آخر الزمان از مغرب طلوع می‌کند. با خودمان فکر می‌کردیم یعنی چه؟ می‌فهمیدیم مقصود از خورشید جز خورشید اسلام چیز دیگری نیست. این چنین تعبیر می‌کردیم که لابد از این جهت است که ملت‌های غرب از نظر علم و فرهنگ پیشرفته‌ترند و آنها زودتر از ما به حقایق اسلام آگاه خواهند شد؛ اگر ما اسلام را زیر پا بگذاریم، اسلام از غرب به وسیله خود ملت‌های غرب طلوع می‌کند. یک ماهی است به فکر فرورفته‌ایم که خدایا مثل این که خورشید از شرق به غرب رفت که از غرب طلوع کند و ما سپیده دم و فجر و فلکش را داریم می‌بینیم (مطهری، بی تا: ج ۲۴، ۱۷۶).

دلائل نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب

برای نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب دلائلی متعددی مطرح شده است. به برخی از

آنها که از قوت بیشتری برخوردار هستند، اشاره می‌شود.

۱. استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی

برخی از کسانی که طلوع خورشید از مغرب را به معنای غیرحقیقی و رمزی آن تفسیر نموده‌اند، دلیلشان روایات است که از آنها چنین برداشت می‌شود که مقصود از طلوع خورشید از مغرب ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت یا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه است.

شیخ صدوق رحمته الله علیه خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در جواب سؤال صعصعه بن صوحان درباره زمان خروج دجال، داستان دجال و کشته شدنش به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح می‌کنند و می‌فرماید بعد از آن حوادث بزرگی است. ما پرسیدیم آنها چیست؟ حضرت فرمود:

«خروج دابة الارض و این بعد از طلوع خورشید از مغرب است». راوی می‌گوید از صعصعه بن صوحان پرسیدم: منظور امیرالمؤمنین از این کلمات چه بود؟ صعصعه جواب داد: مراد حضرت از کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند دوازدهمین نفر از عترت و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است و همو خورشید طلوع‌کننده از مغربش است (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۲، ۵۲۷).

در این روایت شاید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر وجود شرایط خاص حاکم در آن زمان همچون موقعیت تقیه و یا مسائل دیگر، مسئله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با تعابیر رمزی بیان کردند تا فقط مخاطب خاص آن را درک کند. از این رو است که صعصعه در جواب سؤال نزال بن سبره معنای حقیقی را آشکار می‌نماید. از عوامل مهم در فهم متون روایی، توجه نمودن به قرائن است. قرائنی که در نوشتار نیامده است ولی کسانی که در زمان خطابه و صدور روایت حضور دارند، آگاه به امور هستند. فهم صعصعه از طلوع خورشید از مغرب که به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت تفسیر شده است، هرچند برای ما حجت نیست؛ اما به عنوان قرینه فهم این روایت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قرائن دیگری نیز برای اثبات این دلیل برای نمادگرایی مطرح است من جمله احادیثی که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به طلوع خورشید (ابن ابی زینب نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۵۲ و ۱۸۱؛ حلی، ۱۴۲۱ ق: ۹۰) و یا غیبت حضرت را به خورشید پشت ابر (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۱، ۲۵۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۹ ق: ۲۰؛ کورانی، و همکاران، ۱۴۲۸ ق: ج ۷، ۹۷-۹۸) تشبیه نموده است. کما این که تعبیر خورشید طلوع‌کننده درباره برخی دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام نیز آمده است

(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۶۷۷). از جمله ادله‌ای که این احتمال را به صورت جدی تقویت می‌کند حدیث علی بن رئاب است که براساس آن حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف همان آیه مورد انتظاری است که با قیام او توبه پذیرفته نمی‌شود (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۱، ۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱)؛ زیرا در احادیث دیگر نشانه‌ای که با آن باب توبه بسته می‌شود، طلوع خورشید از مغرب بیان شده است؛ بنابراین با در کنار هم قرار دادن این احادیث روشن می‌شود که مقصود از خورشیدی که با طلوع او توبه بسته می‌شود همان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و قیام آن حضرت است.

استعمال طلوع در اشعار برای ظهور و بروز و آمدن افراد شاخص نیز از مؤیدات این دیدگاه می‌باشد. چنان که واژه طلوع ماه برای ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۶۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۹، ۱۰۵).

همه این روایات گویای این مطلب است که استعمال عبارت طلوع خورشید از مغرب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به معنای ظهور حضرت و آشکار شدن وی از پس پرده غیبت است. یکی از احتمالات معنای نمادین در طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه بود که پیشتر گذشت. این احتمال نیز شاید از همین روایت با تکیه بر عبارت «هُوَ الشَّمْسُ الظَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۵۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۹۵)؛ حضرت همان خورشید طلوع‌کننده است که از مغربش می‌آید و در نزد رکن و مقام ظهور می‌کند و رکن و مقام در مکه مکرمه قرار دارد.

۲. تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما

گاهی ضرورت اقتضاء می‌نماید که معصوم در سخن گفتن با مخاطب، میزان درک و فهم او را لحاظ نماید و بهترین شیوه را برای انتقال مفهوم به او برگزیند. در انتقال حقایق آینده بشری که معصوم بر آن واقف و آگاه است و مخاطب، ناآگاه، این امر اجتناب‌ناپذیر است. روایات علائم و نشانه‌های ظهور به جهت این که معطوف به آینده است و از سوی دیگر معصوم باید فهم مخاطب را لحاظ نماید، گاه چاره‌ای ندارد که از تعابیر نمادین استفاده نماید. مسئله طلوع خورشید از مغرب نیز از جمله این موارد است. البته علل دیگری همچون تقیه نیز می‌تواند در استفاده از تعابیر نمادین دخیل باشد. معصوم می‌تواند به جهت مساعد نبودن شرایط سیاسی از برخی تعابیر رمزی بهره‌برد. روایتی که شیخ صدوق رحمته الله علیه از امیرالمؤمنین علی ع نقل

کردند (همان) و پیشتر ذیل عنوان «استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی» گذشت، شاهد بر این است که صعصعة بن صوحان که مخاطب حدیث است فهمی مغایر با ظاهر طلوع خورشید از مغرب برداشت نموده است. او در شرائط و زمان صدور حدیث بوده و آگاه به قرائن موجود است؛ لذا فهمی که از حدیث داشته است نمایانگر مقصود واقعی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است. فهم متخصصان هرفن یا علمی در آن حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاه درباره عبارتی در احادیث تعداد قابل توجهی از اندیشمندان در این حوزه فهمی برخلاف ظاهر و واقعیت خارجی آن دارند. فهم متخصصان در تشخیص و تعیین مراد گوینده قابل تأمل و پیگیری است. برخی از حدیث‌شناسان فهمی که از طلوع خورشید از مغرب دارند، فهمی نمادین و سمبلیک است.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل روایتی از *کشف الغمّة* در مورد این که طلوع خورشید از مغربش از حتمیات است، بیان می‌کند که طلوع خورشید، کنایه از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است و می‌گوید این معنا از برخی احادیث به دست می‌آید (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۶). البته وی در جای دیگری طلوع خورشید از مغرب را کنایه از اشراف الساعه و روز قیامت دانسته است (همان: ج ۱۵، ۶۱).

ابوجعفر محمد بن حسن عاملی، نوه شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۳۷۵؛ عاملی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۴۷۸)، سید محمد صدر (صدر، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶) نیز که پیش‌تر بدان اشاره شد، احتمال معنای رمزی و نمادی را در طلوع خورشید از مغرب بیان کردند.

علامه طباطبائی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى نیز در این زمینه بیان می‌دارند که نظریه‌های علمی امروز منکر این امر نیست که ممکن است روزی کره زمین برخلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالی‌اش جنوبی و یا جنوبی‌اش شمالی شود، حال یا به طور تدریج هم‌چنان که رصدخانه‌ها آن را پیش‌بینی نموده‌اند و یا آن که یک حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد، البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی در باره سری از اسرار حقایق نبوده باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۳۹۱).

مرحوم علامه ضمن قبول واقعی بودن این جریان، احتمال رمزی و نمادین بودن را نیز بیان نموده‌اند.

۳. به هم خوردن نظم طبیعی عالم

محال بودن طلوع خورشید از مغرب و به هم خوردن نظم عالم از دیگر ادله نمادگرایی و یا انکار معنای حقیقی طلوع است. روال طبیعی و نظم موجود در منظومه شمسی به گونه‌ای پایه‌ریزی شده است که طلوع خورشید باید همواره از مشرق بوده و در مغرب غروب نماید. خلاف این جریان دارای پیامدهای خسارت‌بار بزرگی است که یا باید منکر معنای حقیقی آن شد و یا اصل واقعه را از علائم قیامت برشمارد. یا در صورت پذیرش، تحقق آن را اعجازگونه تفسیر نمود.

آیت‌الله امینی رحمته‌الله علیه روایات طلوع خورشید از مغرب را اخبار آحادی می‌داند که مفید یقین نبوده و از مجعولات حکومت‌های اموی و عباسی دانسته است؛ زیرا در آن اوقات افرادی به عنوان مهدی علیه دستگاه حاکمه وقت قیام می‌کردند و عده‌ای را بر دور خویش جمع می‌کردند. خلفای وقت چون می‌دیدند اصل احادیث مهدی قابل انکار نیست لذا حيله دیگری اندیشیدند تا بدان وسیله مردم را منصرف سازند و کار نهضت علویون را مختل نمایند. بدان منظور علائم محال را جعل کردند تا مردم در انتظار آن علائم بنشینند و دعوت علویون را اجابت نکنند. بنابراین لازمه وقوع طلوع خورشید از مغرب حوادثی است که نظم عالم را برهم زده و حرکت منظومه شمسی را تغییر می‌دهد. اما اگر احادیث صحیح باشد، مانعی ندارد این گونه علائم به طور اعجاز تحقق یابند تا فوق‌العادگی اوضاع را به جهانیان اعلام کنند و اسباب پیشرفت دولت حق را فراهم سازند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

برخی نیز با ناسازگار دانستن طلوع خورشید از مغرب با علم روز، این جریان را دارای پیامدهای زیان‌باری می‌داند:

این یکی از پیچیده‌ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومی تغییر مسیر گردش کره زمین است؛ اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمان‌ها و موجودات سطح کره زمین به خارج پرتاب می‌گردد و همه چیز به هم می‌ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز به قدری زیاد می‌شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۷).

بنابراین قول به معنای واقعی طلوع خورشید از مغرب به معنای برهم خوردگی نظم کائنات و عالم هستی و زندگی جاری است و از سوی دیگر احادیثی وجود دارد که گویای این است که

بعد از طلوع خورشید از مغرب زندگی در جریان بوده و انسان‌ها مدت‌ها در قید حیات خواهند بود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

آگاه باشید مردم بعد از طلوع خورشید از مغرب مانند امروز هستند - زندگی ادامه دارد - و به دنبال ازدواج و تناسل هستند، مرد به مرد می‌رسد سؤال می‌کند چه زمانی متولد شده‌ای جواب می‌دهد از طلوع خورشید از مغرب (مقدسی شافعی سلمی، ۱۳۹۹ق: ۴۰۲؛ کورانی، و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۷، ۱۵۰).

و نیز ابوهربیره از پیامبر؟ ث: نقل می‌کند که:

قیامت برپا نخواهد شد تا این که دو پیرمرد کهن سال به هم برسند، یکی از آنها از تاریخ تولد دیگری بپرسد، او در جواب بگوید: زمانی که خورشید از مغرب طلوع کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۵۹).

از این رو ناگزیر باید از معنای حقیقی آن دست شست و به معنای رمزی و کنایی پناه آورد.

۴. دلالت برخی از آیات مانند: آیه شریفه «الی یوم الوقت المعلوم»

در تفسیر آیه شریفه «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۸؛ ص: ۸۱) تو - شیطان - تا روز وقت معلوم از مهلت داده شدگان هستی، روایات متعددی نقل شده است که برخی مقصود از وقت معلوم را ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌دانند. دو روایت از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بر این دیدگاه اشاره دارد. از وهب بن جمیع، مولای اسحاق بن عمار نقل شده است که:

از امام صادق علیه السلام درباره ابلیس پرسش نمودم و این که منظور از «یوم الوقت المعلوم» چیست؟ فرمود: ای وهب! آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ نه، بلکه خدای عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، شیطان به حضور حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روز - در آن روز موی جلوی سر ابلیس را گرفت، گردنش را می‌زند - روز وقت معلوم آن روز است (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۴۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۴۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ۲۲۱).

روایت دیگر را شیخ صدوق نقل می‌کند که:

حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد؛ و کسی که تقه نداشته باشد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار کسی است که بیش تر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت

معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت علیهم السلام است... (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۲، ۳۷۱-۳۷۲).

گروه دیگری از روایات زمان مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب دانسته‌اند (ابن حماد، ۱۴۲۳ ق: ۴۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳، ۶۲). از کنار هم قرار دادن این دو دسته روایات سه گزاره به دست می‌آید. وقت معلوم همان روزی است که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له تحقق می‌یابد. وقت معلوم روز مرگ شیطان و پایان مهلت وی است. روز مرگ شیطان همان روز طلوع خورشید از مغربش است. نتیجه این سه گزاره و وجه جمع بین دودسته روایات به این شکل است که مراد از طلوع خورشید از مغربش همان ظهور امام مهدی علیه السلام است و این همان نظریه نمادگرایی و نگاه سمبلیک است.

تحلیل و بررسی

برای تفسیر نمادین و رمزی طلوع خورشید از مغرب پنج دلیل ارائه شد. با بررسی این ادله به میزان استواری آنها در ارائه تفسیری خلاف معنای ظاهری الفاظ پی خواهیم برد. تفسیر نمادین و رمزی از احادیث نیاز به ادله و شواهد قوی و محکمی دارد که در صورت وجود این ادله چنین تفسیری توجیه‌پذیر است.

دلیل «استعمال خورشید طلوع‌کننده در مورد معصومان»

استعمال خورشید طلوع‌کننده در مورد معصومان علیهم السلام از جمله ادله‌ای است که برای معنای نمادین و رمزی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له یا خروج از غیبت وی به کار رفته است. قبل از هر چیز باید توجه داشت کنایه و رمزی بودن طلوع از ظهور و خروج آن حضرت از مکه مکرمه گرچه به خودی خود محتمل است، ولی آنچه از ادله و مؤیدات فوق بیشتر قابل استفاده است کنایه بودن برای خروج از غیبت است؛ احتمالی که باتوجه به بعضی از ادله مانند روایت «علی بن رثاب» از استحکام خوبی برخوردار است و می‌تواند یکی از معانی مورد مقصود از روایات خورشید از مغرب باشد. به خصوص که در این صورت می‌توان در عین کنایه دانستن طلوع خورشید، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له آن را از علائمی دانست که با فاصله زمانی قبل از قیامت اتفاق می‌افتد و به‌عنوان علائم قیامت نیز شمرده شود. در عین حال در برخی از احادیث در کنار طلوع خورشید، ظهور خود حضرت نیز ذکر شده و در صورتی که مقصود از خورشید نیز خود آن حضرت باشد تکرار لازم می‌آید که قابل پذیرش نیست. مگر این که کسی این تکرار را از باب تأکید بداند که باتوجه به این که هر یک از این موارد به‌عنوان علائم خاص به یکدیگر عطف شده و حتی در

برخی تعبیر ده علامت و نشانه نیز آمده است؛ لذا تأکید بودن بعضی از آنها قابل قبول نیست. البته برای این مشکل راه حل دیگر نیز وجود دارد و آن این که براساس تفاوت ظهور و خروج (قیام)،^۱ طلوع خورشید را ظهور خود حضرت بدانیم نه خروج و قیام وی و از آن جا که در احادیث مذکور در کنار طلوع، خروج قائم آمده است نه ظهور؛ لذا این دو متفاوت بوده و تکراری نخواهند بود؛ گرچه این توجیه نیز با توجه به کوتاه بودن فاصله ظهور و خروج و یکی شمرده شدن آنها در نگاه عرف، با ظاهر بعضی از احادیث که در مقام بیان موارد ده گانه است، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن صورت تعداد آنها ۹ مورد خواهد بود که این خود ردی بر این راه حل می باشد (امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ ش: ۱۸۹-۱۹۰).

همچنین حدیث «نزال بن سبره» علاوه بر دارا بودن مشکل سندی - به جهت وجود «نزال بن سبره» که عامی و مجهول است - مشکل دیگری نیز دارد که شاهد و محل بحث در حدیث، کلام معصوم نبوده و کلام غیر معصوم یعنی صعصعه است. گرچه فارغ از صادر بودن یا نبودن این کلام از معصوم، از آن جا که صعصعه فردی خطیب و سخنور و آشنا با استعمالات کنایی و مجازی عربی است، از این تعبیر درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له استفاده می کند، خود نشانه صحت و متعارف بودن این کاربرد است. از سوی دیگر ممکن است جایگاه ویژه صعصعه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام خود قرینه ای بر تأثیر وی از آن حضرت در بیان این مطلب باشد؛ اما درباره خورشید پشت ابر نیز به نظر می رسد تعبیر طلوع برای خورشیدی که از پشت ابر بیرون می آید کاربرد ندارد و متعارف نمی باشد (همان: ۱۸۹-۱۹۱).

در مجموع گرچه بعضی از شواهد مطرح شده خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رئاب» و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن

۱. دو واژه «ظهور» و «قیام» هر چند به ظاهر از نظر معنا و مفهوم، قریب الاق هستند، ولی با نگرش دقیق، تفاوت های و تمایزهای اساسی میان آنها وجود دارد. «ظهور» در لغت، به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن است، ولی در اصطلاح به معنای ظهور ابرمرد آسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و اعلان فرارسیدن روز موعود جهانی می باشد؛ اما «قیام» به حرکت و نهضت امام زمان علیه السلام بعد از ظهور در برابر ستمگران، برای برپایی عدل در سراسر کره زمین اطلاق می شود. رهبر جهانی بعد از رخداد ظهور در مدت زمان معین با فراهم کردن شرایط و مقدمات، با لشکریان عظیمی بعد از مراسم بیعت، از مکه خارج شده و با شروع نهضت زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی می گیرد که به این مرحله از نهضت، «قیام» اطلاق می شود. پس در ظهور، اعلان آمدن منجی و در قیام، اعلان اجرای برنامه های منجی مطرح است. تمایزات دیگری نیز بین «ظهور» و «قیام» وجود دارد مانند: ۱. ظهور یک امر دفعی و ناگهانی است؛ اما قیام، یک امر تدریجی است که با تدبیر مستقیم امام مهدی علیه السلام رخ می دهد؛ ۲. علم به زمان وقع ظهور تنها نزد خداوند است؛ اما زمان شروع قیام و نهضت جهانی، توسط رهبر جهانی تعیین می شود؛ ۳. ظهور امام مهدی علیه السلام از لحاظ زمانی، تقدم بر قیام دارد و موضوع قیام به لحاظ رتبه، متفرع بر ظهور است (الهی نژاد، ۱۳۹۸ ش: ۷۷-۸۰).

طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، این دلیل از قوت مناسبی برخوردار است.

دلیل «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»

رعایت فهم و شرائط مخاطب در بیان سخن از ملزومات سخنور فصیح و بلیغ است. هر قدر این امر مورد اهتمام باشد بر قابل فهم بودن سخن می افزاید. قطعاً معصومان علیهم السلام از فصحا و بلغای روزگار بوده اند؛ بنابراین احادیث آنها در بالاترین درجه فصاحت و بلاغت بعد از قرآن کریم می باشد. تمام سخن در این است که اثبات شود سخن رمزی و نمادین از طلوع خورشید از مغرب مقصود معصوم بوده است. چه ضرورتی اقتضا می نماید که حضرت علی علیه السلام به جای معنای واقعی، معنای نمادین به کار ببرند. مگر سخن گفتن از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له چه مشکلی ایجاد می نماید که حضرت از تصریح به آن خودداری نموده و معنای رمزی به کار می برند. این در حالی است که حضرت علی علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له مکرراً سخن گفته بودند (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۴۸). در این زمینه کتاب *علامات المهدی المتظر* عجل الله تعالی فرجه له فی *خطب الإمام علی* علیه السلام و *رسائله وأحادیثه* اثر شیخ مهدی حمد فتلاوی، نگاشته شده است که به بررسی شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و علامت های ظهور از دیدگاه امام علی علیه السلام پرداخته است و به زبان عربی در سال ۱۴۲۱ق به چاپ رسیده است.

حال اگر کسی مدعی شرائط تقیه ای باشد ناگزیر از اثبات آن است. علاوه بر این که موضوع مهدویت در آن زمان از موضوعات نبوده است که جای تقیه باشد و این امر بارها از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از وی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تکرار شده بود. مگر این که کسی بگوید فهم صعصعة بن صوحان گویای شرائط متفاوتی بوده است که حضرت ناگزیر از بیان صریح مطلب شده اند. این سخن نیز صرف یک احتمال است و کما این که گفته شد فهم صعصعه برای دیگران حجت نمی باشد؛ بنابراین این دلیل برای اثبات نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب ناتمام و صرف یک احتمال است و قابل اثبات نمی باشد.

اما «تبادر فهم علما»: این دلیل شاید برای خود علما و حدیث شناسان دارای اعتبار و حجت باشد؛ اما برای دیگران حجیتی ندارد. علاوه بر آن که برخی از آنها مستند فهم خویش را برخی احادیث بیان نموده اند؛ بنابراین باید مستقیم سراغ احادیث رفته و فهم خویش را بدون واسطه از احادیث اخذ کرد. مرحوم فیض کاشانی دیدگاه خویش را روایتی نقل می کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۶) که در آن چندین مورد از حتمیات شمرده شده است. طلوع خورشید از مغرب و خروج القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله از جمله آن موارد است. کنار هم آمدن این

دو مورد نشان از متفاوت بودن آنها است؛ بنابراین طلوع خورشید از مغرب نمی‌تواند نماد و رمزی برای خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. مگر این که از باب تأکید باشد و یا خروج را متفاوت از ظهور بدانیم که همان طور که گذشت هریک مشکلات خویش را دارد؛ بنابراین فهم عالمان و حدیث‌شناسان به‌عنوان دلیلی مستقل محسوب نمی‌شود. هرچند می‌توان آن را قرینه و شاهدی محسوب نمود.

دلیل «به هم خوردن نظم طبیعی عالم»

این دلیل بر این پایه استوار است که طلوع خورشید از مغرب باعث به هم خوردن نظم عالم، تغییر در حرکت منظومه شمسی و در نتیجه عدم امکان زندگی در آن باشد. ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. موضوع طلوع خورشید از مغرب می‌تواند مانند «رد الشمس» باشد که براساس احادیث معتبر اتفاق افتاده است و هیچ مشکلی نیز در قوانین عالم پدید نیآورده است. جریان رد الشمس برای برخی از انبیا و اولیای الهی مانند حضرت یوشع بن نون (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۸۵)، سلیمان (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۸، ۷۴۱)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۷، ۳۵۹) و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۵۶۱-۵۶۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۳۵۲) اتفاق افتاده است.

بنابراین می‌توان این موضوع را نیز محتمل بلکه واقع دانست که به جهت اراده الهی تبعات آن نیز مرتفع و مشکلی برای عالم و قوانین طبیعی ایجاد نمی‌کند. خصوصاً که هیچ کجا نیامده است که این حادثه همیشگی یا حتی طولانی مدت است و لذا می‌تواند برای مدت کوتاهی باشد که مانند «رد الشمس» مشکلی نیز ایجاد نکند (امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۸۴).

دلیل آیه شریفه «الی یوم الوقت المعلوم»

استدلال به آیه شریفه «إلی یومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۸؛ ص: ۸۱)، برای نمادگرایی از استحکام خوبی برخوردار است به شرطی که اولاً سند دو گروه روایات ذیل آیه قابل قبول باشد و ثانیاً احتمالات دیگر در تفسیر آیه از سوی روایات منتفی باشد.

سند روایاتی که «وقت المعلوم» را ظهور امام مهدی علیه السلام می‌دانند از قوت برخوردار است. روایت وهب بن جمیع هرچند به صورت مرفوعه است؛ اما کتب رجالی وثاقت وهب را تأیید نموده‌اند. در رجال کشی از محمد بن مسعد عیاشی نقل شده است که از علی بن حسن در مورد شخصیت وهب بن جمیع سؤال نمودم، پس گفت: «ما سمعتُ فیهِ إلا خیراً». ابن داوود نیز از

وی با لفظ «ممدوح» یاد نموده است. علامه حلی نیز کلام کشی را در مدح وی نقل نموده است. روایت دوم نیز که شیخ صدوق در *کمال‌الدین و تمام النعمه* نقل نموده است، از نظر سندی صحیح است (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵ ش: ۱۵۳-۱۵۴)؛ اما سند روایتی که مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب می‌داند، ضعیف است؛ زیرا در سند آن ابوعمرو البصری است که فردی مجهول است و نیز ابن لهیبه و محمد بن ثابت و حارث‌اعور که همگی ضعیف هستند (ابن حماد، ۱۴۲۳ ق: ۴۴۳).

درباره تفسیر «یوم الوقت المعلوم» چندین احتمال داده شده است. برخی آن را همان روز قیامت می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۶، ۳۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۵۷۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۹، ۱۴۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۱۳۱)، برخی هنگام نفخ صور اول و مرگ ابلیس را مابین صور اول و دوم می‌دانند (گنابادی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ۳۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ج ۱۳، ۱۸۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳، ۵۸۳). گروهی دیگر ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ و نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آخرالزمان و کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا ﷺ می‌دانند (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۲۴۵؛ حلی، ۱۴۲۱ ق: ۱۱۶) و گروه آخر «یوم الوقت المعلوم» را روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته و مرگ ابلیس را نیز در این روز یک وسیله حضرت حجت علیه السلام می‌دانند.

از بین این چهار احتمال، دیدگاه چهارم که روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از قوت بالاتری برخوردار است؛ زیرا احتمالات دیگر دارای نقاط ضعف هستند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره احتمال نخست با توجه به سیاق آیات مورد بحث، «یوم الوقت المعلوم» را روزی جدای از روز قیامت دانسته و در نقد آن می‌نویسد: «جمله «یوم الوقت المعلوم» جواب خدای تعالی به ابلیس است و در آن اجابت قسمتی از خواسته او و هم رد قسمتی دیگر آن است. اجابت است نسبت به اصل عمر دادن و رد است نسبت به قیدی که او به کلام خود زد و آن این که این مهلت تا قیامت باشد و لذا فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت و با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم یبعثون» است و معلوم می‌شود خدای تعالی دریغ ورزیده از این که او را تا قیامت مهلت دهد و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است. از این جا می‌توان فهمید که گفتار آن مفسری که گفته خداوند دعای او را مستجاب نمود و همه خواسته‌اش را انجام داده و دو تعبیر «یوم وقت معلوم» و «یوم یبعثون» به یک معنا است» صحیح نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۲، ۲۳۵). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز این احتمال را مخالف ظاهر آیاتی دانسته است که

حاکی از عدم موافقت با درخواست ابلیس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۹، ۳۴۳)؛ بنابراین با توجه به این که با درخواست ابلیس جهت اغوای بندگان تا روز قیامت موافقت نگشته؛ و مهلت وی مقید به «یوم الوقت المعلوم» شده است، روشن است که «یوم الوقت المعلوم» و روز قیامت با یکدیگر از لحاظ زمانی تفاوت دارند و مهلت صادر شده از سوی خداوند برای ابلیس، قبل از روز قیامت است.

احتمال دوم - هنگام نفخ صور اول - برگرفته از نظر ابن عباس است. وی با این توجیه که ابلیس تا روز نفخ اول به کار خود که اغوای بندگان می باشد، مشغول است؛ و با استناد به این دلیل که تکلیف هنوز از بشر زایل نشده، «وقت المعلوم» را بر نفخ صور اول انطباق می دهد. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در رد این احتمال می گوید:

دعوی (تا تکلیف هست، مخالفت و معصیت تصور دارد) مقدمه ای است که نه در حد خود روشن است و نه دلیلی بر آن است، برای این که بیشتر اعتقاد مفسرین در این دعوی به آیات و روایاتی است که هر کفر و فسق موجود در نوع آدمی را مستند به اغوای ابلیس و وسوسه او می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۲، ۲۳۶).

وی سپس می افزاید:

چیزی که هست این آیات و روایات تنها اقتضا دارند که تا معصیت و گمراهی در زمین باشد، ابلیس هم هست؛ نه این که تا تکلیف هست، ابلیس هم باشد. چون دلیلی نداریم که ملازمه میان وجود معصیت و وجود تکلیف را اثبات کند (همان).

وی دلیل عقلی و نقلی در این زمینه را قائم به این مطلب می داند که بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع، به زودی به کمال سعادت خود می رسند و مجتمع انسانی از شرّ و گناه به خیر و صلاح خواهد رسید؛ به طوری که در زمین فقط خدای یکتا پرستش می شود و کفر و فسق از میان می رود؛ بنابراین روز وقت معلوم که سرآمد مهلت ابلیس است؛ روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می شود و جز خدا کسی پرستش نمی شود؛ نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول (همان: ۲۳۷).

احتمال سوم نیز برگرفته از دو روایت است که هر دو دارای اشکالات سندی است. علاوه بر این که محتوای دو روایت نیز با یکدیگر متفاوت است. در روایت نخست، ذبح و سربریدن ابلیس توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در صخره ای از بیت المقدس در منطقه فلسطین مطرح شده، ولی روایت دوم ناظر به جنگی عظیم در آخرالزمان در منطقه روحاء در ۸۰ کیلومتری مدینه در راه مکه است که در نهایت به شکست ابلیس و پیروان و مرگ ابلیس به ضربه نیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله

منجر می‌شود (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵ ش: ۱۵۲).

احتمال چهارم برگرفته از دو روایت است که از حیث سند قابل دفاع است. روایت وهب بن جمیع هرچند به صورت مرفوعه نقل شده است؛ اما تأییدهای کتب رجالی نشانگر وثاقت وهب بن جمیع است. کشی در کتاب رجالی خویش و ابن داوود وی را مدح نموده‌اند (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۴۶؛ حلی، ۱۳۴۲ ش: ۳۶۳). روایت دوم نیز روایت صحیحی است (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵ ش: ۱۵۳-۱۵۴).

لحن آیات وقت‌المعلوم و نیز آیات بعد که در آن ابلیس خطاب به خداوند می‌گوید: همه آنها را اغوا می‌کنم، شاهد بر آن است که ابلیس می‌دانسته که تا آخرین فردی که از بشر زنده است و او دسترسی به اغوایشان دارد؛ زنده می‌ماند و نتیجه می‌گیرد که ابلیس از جمله «تا روز معلوم» فهمیده که منظور آخرین روز زندگی‌اش در زمین و آخرین فرصتی است که او می‌تواند در کار اغوای خود ادامه دهد؛ بنابراین روز معلوم زمان رسیدن بشر به سعادت و خیر و صلاح خالص و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر است؛ به طوری که در این زمان کسی جز خدا پرستش نمی‌شود و بساط کفر و فسوق برچیده می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۲، ۲۳۵-۲۳۶).

نتیجه‌گیری

در طلوع خورشید از مغرب دو نگرش کلی مطرح است، نگرش حقیقی و نگرش نمادین در طلوع خورشید. هر یک از این دو نگرش دارای احتمالات متعددی است. اقسام نگرش حقیقی عبارت‌اند از طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور به صورت خارق‌العاده و اعجاز‌گونه، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی و طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور. بررسی و تحلیل این احتمالات نگارشی جداگانه می‌طلبند و در راستای این نوشتار نیست. دیدگاه دیگر احتمالی است که روایات طلوع خورشید را به واسطه تصور و پندار مردم، تفسیر می‌کند. این دیدگاه با وجود نقاط قوتی که در بر دارد؛ اما اشکالاتی نیز بر آن وارد است. دیدگاه نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب با دارا بودن ادله متعدد از دیگر احتمالات در این موضوع است. «استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی»، «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»، «به هم خوردن نظم طبیعی جهان» و «آیه شریفه الی یوم الوقت‌المعلوم» از ادله نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب است. از بین ادله مطرح شده برای نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب، دلیل دوم و سوم ناتمام

است. دلیل اول گرچه بعضی از شواهد مطرح شده در آن خالی از اشکال نیست؛ ولی باتوجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رئاب» و به ویژه باتوجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، از قوت مناسبتی برخوردار است. دلیل آخر نیز به جهت مشکل سندی روایتی که مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب می داند، از درجه اعتبار ساقط است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، اول.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۶. ابن جتّی، عثمان (بی تا)، *الخصائص*، تحقیق: محمد علی نجار، بیروت: دارالهدی.
۷. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق)، *الفتن*، مصحح: مجدی بن منصور شوری، بیروت: دارالکتب العلمية، دوم.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *أحاديث المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف من مسند أحمد بن حنبل و يليه كتاب البيان في أخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، پنجم.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبي طالب عليهم السلام*، قم: نشر علامه، اول.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن*، قم: مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، اول.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدين ميردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع / دار صادر، سوم.
۱۲. امامی میبدی، علیرضا؛ پورسیدآقایی، سیدمسعود (۱۳۹۵ش)، «بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۸.
۱۳. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *دادگسترجهان*، قم: شفق، قم، ۱۳۸۰ش.

۱۴. جرجانی، عبدالقادر (۱۹۹۱م)، *اسرار البلاغه*، قاهره: مطبعة المدنی.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، *خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۸. حلی، حسن بن علی بن داوود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران، اول.
۱۹. خلیلی، میثم؛ موسوی، سید محسن؛ زارعین، فائزه (۱۳۹۵ش)، «بررسی مفهوم یوم الوقت المعلوم در آثار تفسیری و روایی»، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، ش ۱۸.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، دوم.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر (۱۳۹۲ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دارالمعرفة، اول.
۲۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، سوم.
۲۳. ساجدی، ابو الفضل (۱۳۸۵ش)، *زبان دین و قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، دوم.
۲۴. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۵ش)، «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول.
۲۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب، اول.
۲۸. صدر، محمد (۱۴۲۸ق)، *موسوعة الامام المهدي*، قم: دارالزهراء، اول.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، سوم.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، سوم.
۳۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، اول.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. عاملی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۹ق)، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۳۵. عاملی، میر سید احمد علوی (۱۳۹۹ق)، *مناهیح الأخیار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول.
۳۶. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: راه رشد، اول.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية، اول.
۳۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۳۹. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶ش)، *زبان قرآن*، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
۴۲. کبیری، علی (۱۳۹۱ش)، «نظریه نمادین بودن زبان قرآن»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۳۹.
۴۳. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۴۵. کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق)، *معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام*، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم.
۴۶. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۴۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۴۸. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۵ش)، *ارتباط شناسی*، تهران: سروش، هفتم.
۴۹. مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

۵۰. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲ ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید، اول.
۵۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز (۱۳۹۹ ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت: عالم الفکر، اول.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، اول.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ ش)، *حکومت جهانی مهدی* ﷺ، قم: نسل جوان، پنجم.
۵۴. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۸ ش)، «بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت؛ با تاکید بر مسئله ظهور و قیام»، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ش ۱ (پیاپی ۲۵).
۵۵. الهی نژاد، حسین؛ امیریان، محمود؛ برمر، فاطمه (۱۴۰۰ ش)، «بررسی و تحلیل نمادگرایی در ندای آسمانی»، *انتظار موعود*، سال ۲۱، ش ۷۲.